

بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان جلسه سوم: یاران مهدوی آینده

انگیزه سازی

قبل از انقلاب که طلبه‌ای جوان بودم سوار اتوبوس شدم (مسیر شیراز - اصفهان). شب بود. بعد از چند ساعت رانندگی در بیابان راننده نوار ترانه زنده‌ای روشن کرد. هیچ‌کس حرفی نزد. من هم دیدم سکوت من تأیید گناه است. دل زدم به دریا و رفتم به راننده تذکر بدهم. راننده هم نگاهی به من کرد و گفت: «حاج آقا خوشت نمباد پیاده شو.» وسط بیابان و شب تاریک. یک لحظه گفتم: «باشه پیاده میشم.» راننده هم زد روی ترمز و گفت: «برو پایین.» رفتم ساکم را بردارم. گفتم شاید کسی حمایتی بکند یا راننده ببیند واقعاً می‌خواهم پیاده بشوم کوتاه بیاید، دیدم نه در ماشین را باز کرد و گفت بفرما. از پله اتوبوس که خواستم پایین بروم کسی که روی صندلی اول نشسته بود یک لگد محکم به من زد و از اتوبوس افتادم بیرون. خیلی دلم شکست. شروع کردم با امام حرف زدن: آقا جان به خاطر شما تذکر دادم و... قبل از انقلاب مثل الآن نبود که در مسیرها اتوبوس زیاد رفت‌وآمد کند. بیابان تاریک بود و من هم تنها، گهگاهی یک ماشین شخصی رد می‌شد و آن‌قدر با سرعت می‌رفت که یا نمی‌دید یا عمداً نگاه نمی‌کرد. تا اینکه یک ماشین بنز از کنارم به سرعت عبور کرد اما یک‌دفعه کمی جلوتر زد روزی ترمز و برگشت. راننده مردی هیکلی و چهارشانه بود. از من پرسید: «شیخ، خونت اینجاست؟» گفتم نه.

پرسید: «منبر اینجا دعوت شدی؟» گفتم: «وسط بیابان؟» گفت: «پس چه کار می‌کنی اینجا؟» داستان را برایش نقل کردم. تا قضیه را شنید مرا سوار کرد و به سرعت راند تا به آن اتوبوس برسیم. آن‌قدر با سرعت می‌رفت که به نیم ساعت نکشید به آن اتوبوس رسیدیم. اتوبوس در یک قهوه‌خانه ایستاده بود. مسافران داشتند سوار می‌شدند. من راننده و آن شخصی که لگد زده بود را نشانش دادم. وقتی همه مسافران سوار شدند رفت بالا و کتک مفصلی به راننده زد. چون آدم قدرتمندی بود کسی جرئت نکرد جلو برود. بعد یقه آن شخص که لگد زده بود را گرفت و یک لگد محکم بهش زد. شخص مضروب گفت: «به سرهنگ مملکت لگد می‌زنی پدرت رو در میارم.» مرد هم جواب داد: «اگه تو سرهنگ هستی من تیمسار فلانی هستم.» اسمش در آن زمان معروف بود. سرهنگ به دست و پای تیمسار افتاد التماس می‌کرد تا گزارشش را رد نکند. بعد از اتوبوس پایین آمد و مرا با بنز به مقصد رساند. در راه از او پرسیدم: «چی شد؟ شما یک‌دفعه از کجا پیدا شدی؟» گفت: «من خواب بودم. در خواب صدایی بهم گفت در مسیر شیراز - اصفهان مأموریت داری. برو انجام بده. اول توجه نکردم و دوباره خوابیدم ولی باز همان صدا به خوابم آمد و گفت: بلند شو! باز اعتنا نکردم. برای بار سوم با عتاب گفت: برو مأموریتت رو انجام بده. فهمیدم فرمانده اصلی است که داره بهم فرمان میده (تیمسار آدم مذهبی و مقیدی بود). من ماشین رو برداشتم و حرکت کردم تا به شما رسیدم.»^۱

اطراف امام زمان عج در دوران غیبت، کارگزارانی هستند که با ملاک‌ها و معیارهای خاصی انتخاب می‌شوند.

^۱ این خاطره را یکی از اساتید تخصصی تبلیغ از یکی از علمای قم نقل کرد.

من و شما هم می‌توانیم خودمان را سرباز امام زمان ببینیم و خود و اطرافیان و جامعه خودمان را برای سربازی آن حضرت آماده کنیم. حضرت امام جعفر صادق علیه‌السلام گاه مشتاقانه از زمان ظهور آخرین حجت خدا صحبت می‌کند و به حال کسانی که آن زمان را درک می‌کنند، رشک می‌برد و می‌فرماید: «فطوبی لمن أدرك ذلك الزمان.»^۱ خوشا به حال کسی که آن زمان را دریابد.

خوشا به حال افرادی که مثل شهید بزرگوار حاج قاسم عزیز هم خودشان را برای سربازی آماده کردند و هم در زمان زندگی دنیایی و هم بعد از شهادت افراد زیادی را به سمت نوکری و سربازی امام زمان سوق دادند.

اقتناع اندیشه - آمادگی برای یاری امام

از امام صادق (ع) سؤال شد: آیا امام قائم (ع) متولد شده است؟ فرمود: خیر! «وَأَوْ أَدْرَكْتَهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي»؛^۲ اگر دوران او را درک می‌کردم، همه زندگی‌ام را در خدمت به او می‌گذراندم.

ما باید در دوران غیبت طوری زندگی کنیم که هم خودمان یار باشیم و هم برای ظهور حضرت یارگیری کنیم؛ یعنی هم خودمان سرباز امام باشیم و هم بتوانیم فرزندان تربیت کنیم که سرباز امام زمان باشند. هر کدام از ما در این زمان وظیفه‌ای نسبت به زمینه‌سازی ظهور داریم باید به این وظایف ملتزم باشیم. به عنوان نمونه، این روایت که امام صادق یادآور وظیفه ماست فرمودند: «لَيُعِدَّنَ أَحَدُكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهْمًا هَرِ يَكُ مِنْهُ» شما باید خود را برای خروج قائم آماده کند هر چند [با] یک تیر

فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُ لِأَنِّي نَسِيْتُ فِي عُمْرِهِ حَتَّى يُدْرِكَهُ فَيَكُونُ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ»؛^۳ ، خدای تعالی هرگاه از نیت او آن را بداند امیدوارم که عمر او را تاخیر اندازد تا آنکه قائم را درک کند و از یاران او باشد. هر کدام از ما وظیفه داریم که و لو به اندازه یک تیر ذخیره کنیم. اگر نیت داشته باشیم که قدمی برای ظهور برداریم بهترین عمل برای یاری حضرت این است که بتوانیم فرزندان به دنیا بیاوریم و آنها را مهدوی تربیت کنیم. این وعده خداوند است که دین خود را به واسطه صالحان یاری کند^۴

تفاوت یک تاجر موفق و دوران‌دیش با یک ذهن کاسب پیشه لحظه‌گرا در این جاست که اولی افق‌های دور را می‌بیند و به یک سرمایه‌گذاری پایدار می‌اندیشد و شرایط مختلف را بررسی می‌کند ولی ذهن منفعت‌گرای آنی، فقط پیش پای خود را می‌بیند. تفاوتی که در عمل هم بین این دو وجود دارد این است که اولی از منافع آنی و کم‌بهره به خاطر منافع درازمدت و کلان می‌گذرد و طبعاً مشکلات آن را هم تحمل می‌کند. ولی انسان نزدیک‌بین فقط به منافع فعلی هر چند کم بسنده کرده و طاقت مشکلات بعدی را ندارد. او به خیال خود در لحظه زندگی می‌کند و منافع فعلی را درمی‌یابد. هر دو به منافع می‌اندیشند ولی یکی در کوتاه‌مدت و دیگری در افق کلان و درازمدت هر چند که نیم‌نگاهی هم به وضعیت حال دارد. در بحث فرزند آوری دقیقاً این مطلب و این دو نوع طرز تفکر جاری است. انسان‌های

^۱ بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۴

^۲ الغیبه، ص ۲۴۵.

^۳ الغیبه للنعمانی، ص ۲۶۸.

^۴ -وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، انبیاء ۱۰۵.

دوراندیش به فرزندان به دید سرمایه نگاه کرده و بزرگ‌ترین سرمایه را نیروی انسانی می‌دانند که بعداً به‌عنوان نیروی کارآمد در مقدمه سازی ظهور و یا در خود ظهور، بشود روی آنها حساب کرد و سرمایه‌های به‌دست‌آمده را بتوان ارتقا بخشید و سود مناسبی را نصیب خود کرد. این افراد با تحمل این گرفتاری‌ها فرزندان نیکو و مؤدب به آداب تربیت کرده و دانش و مهارت و بینشی که برای زندگی آنها لازم است به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به آنها می‌آموزند. ما همگی یک وظیفه مهم داریم و آن این که به هر نحوی که می‌توانیم با به دنیا آوردن فرزندان مهدوی بیشتر این دین را یاری کنیم. اگر در این کار کوتاهی کردیم یقیناً خداوند سنت «استبدال» را پیاده خواهد کرد یعنی عده‌ای را به عنوان جایگزین خواهد آورد که آنها دینش را یاری کنند: «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»؛ و اگر شما روی بگردانید خدا قومی غیر شما که مانند شما نیستند (بلکه بسی از شما بهتر و فداکارترند) به جای شما پدید آرد.

خداوند در مورد قوم بنی‌اسرائیل می‌فرماید بنی‌اسرائیل پیمان‌شکنی کردند و به همین خاطر، سنت «استبدال» بر آنها جاری شد و از دایره امت‌های الهی و یآوری حق خارج شدند.^۲ این وعده خداوند است. پس چرا من و شما جزو گروهی نباشیم که دین خداوند را یاری می‌کنند؟ همه ما می‌توانیم جزو این دسته باشیم.

در دعای امام رضا(ع) برای حضرت بقیه‌الله(عج) آمده «وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ وَ تَعْزُ بِهِ نَصْرًا وَ لِيَكَّ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنَّ اسْتِبْدَالَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيْكَ يَسِيرٌ»؛ خدایا ما را از کسانی قرار بده که به دست آنها برای دینت پیروزی آوری و یاری‌ولیات را به آنها نیرومند سازی و ما را در این زمینه با دیگران تعویض نکن زیرا جایگزین کردن ما با دیگران بر تو آسان است ولی بر ما کار بسیار دشوار است.

باید یکی از افتخارات ما این باشد که خداوند مأموریت مهم خودش را بر عهده ما قرار دهد و امروز نیرو پروری این مأموریت مهمی است که خداوند قرار داده است و برخی از ما متأسفانه داریم از زیر آن شانه خالی می‌کنیم همین امر فرزند آوری است. برخی هنوز به این باور نرسیده‌اند و عده‌ای دیگر که اوضاعشان بدتر از این قشر است کسانی هستند که فرزندی را که خداوند به آنان هدیه کرده می‌کشند چون انتظار ندارند که فرزندی که به دنیا می‌آورند جزو سربازان امام زمان باشد. درحالی که چنین ظرفیتی وجود دارد که بتوانند به بالاترین مقام‌ها برسند.

با این نگاه معنوی، فرزند آوری یک نوع سرمایه‌گذاری نسبتاً بلندمدت است که این فرزندان، همانی خواهند شد که پدر و مادر چشم امیدشان به آنهاست و قدردان زحمات پدر و مادر خود خواهند بود؛ خصوصاً اگر تربیت بر اساس اصول دینی صورت گیرد این امید قریب به حقیقت خواهد بود. در زندگی اهل‌بیت و خصوصاً حضرت زهرا (س) چنین دیدگاهی موج می‌زند. این دید دقیقاً مبتنی بر همین مبنای سرمایه دیدن فرزند است. «حَنَه» مادر مریم (ع) بنا بر گفته قرآن مادری نظر بلند بود وقتی نوزاد خود را باردار بود او را نذر بیت‌المقدس کرد: «رَبُّ اِنِّی نَذَرْتُ لَكَ مَا فِی بَطْنِی مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّی اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِیْعُ الْعَلِیْمُ». در زمان قدیم این منصب فقط برای مردان بوده است و زنان اصلاً چنین

^۱ محمد، ۳۸.

^۲ مائده، ۵۴.

^۳ دعا امام رضا برای حضرت حجت.

اجازه‌ای نداشتند که بخواهند خادم بیت‌المقدس باشند. حنه اصلاً فکر نمی‌کرد دختری که متولد می‌شود بتواند به این درجه و مقام برسد که دین خدا را این‌گونه یاری کند. خداوند متعال می‌داند برای معجزه‌اش باید یک دختر به دنیا بیاید به اسم مریم. خداوند می‌فرماید: «اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَ لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَى». خداوند بهتر می‌داند که باید چه کسی باشد و چه چیزی باشد و قرار نیست چون ما در برخی از اوقات تصورش را نمی‌کنیم همان شود که ما می‌خواهیم بلکه ما باید تسلیم اراده خداوند باشیم. شاید خداوند بخواهد از این فرزندی که ما احتمال نمی‌دهیم بهترین یاران حضرت را آماده کند.

گاهی خداوند مقدر کرده است که ولیّ خودش را توسط کسی یاری کند ولی از جایی که ما اصلاً فکر آن نمی‌کنیم خداوند زمانی که بخواهد کسی را یاری کند به او خیر کثیر و یا کوثر می‌دهد. درست در زمانی که مردم پیامبر را مسخره و به ایشان ابر می‌گفتند خداوند برای یاری ولیّ خودش یک کوثر و خیر کثیر به او عنایت می‌کند

پرورش احساس نقش فرزند در جهان دیگر

همه ما قرار است یک روز بمیریم و از این دنیا برویم ولی چیزی که برای ما باید مهم باشد این است که حیات جاودانه داشته باشیم. طوری زندگی کنیم که اگر یک روز هم از این دنیا رفتیم نام ما تا ابد بماند؛ فرزند پروری هم در این دنیا مایه آرامش است و هم بعد از موت و مرگ مایه آموزش خواهد بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ... أَمَا عَلِمْتُمْ أَنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّمَ - يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى بِالسَّقْطِ أَيَا نَمِي دَانِيدَ كِه مِن بِه كَثْرَتِ شَمَا دَر رُوزِ قِيَامَتِ افْتِخَارِ مِي كَنَمِ حَتَّى بِه بَجَه هَاي سَقَطِ شَدِه كِه اَز الطَّافِ الهِي بِرِ كَسَانِي كِه فِرْزَنَدِ اَنَانِ سَقَطِ شَدِه اَيْنِ اسْتِ

يَظَلُّ مُحَبَّبًا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ كِه بَجَه سَقَطِ شَدِه اَنَانِ بَا حَالَتِي اِنْدُوهِگِينِ وَ نَارَاحَتِ بِرِ دَرِ بَهْشْتِ مِي ايسْتَدِ وَ خُدَايِ مِتْعَالِ بِه اُو مِي فِرْمَايِدِ اِذْخُلِ الْجَنَّةَ وَ اِرْدِ بَهْشْتِ شُو وَ اُو مِي گوِيْدِ:

لَا اِذْخُلُ حَتَّى يَدْخُلَ اَبُوآيَ قَبْلِي مِن دَاخِلِ نَمِي شُومِ تَا اَيْنَكِه پَدْرِ وَ مَادَرْمِ بَا مَن وَ اِرْدِ بَهْشْتِ شُوند. اَنگَاهِ خُدَايِ تَبَارَكِ وَ تَعَالَى بِه فِرْشْتِه اِي اَز فِرْشْتِگَانِ تَحْتِ اَمْرَشِ مِي فِرْمَايِدِ پَدْرِ وَ مَادَرِ اَيْنِ بَجَه سَقَطِ شَدِه رَا بِيَاوَرِيْدِ وَ وَقْتِي كِه اَنَانِ حَاضِرِ مِي شُوند بِه اَنهَا مِي گوِيْدِ بِفِرْمَايِيْدِ هَمْرَاهِ فِرْزَنَدِ سَقَطِ شَدِه تَا نِ دَاخِلِ بَهْشْتِ شُويْدِ وَ بَعْدِ بِه اَنِ بَجَه سَقَطِ شَدِه مِي فِرْمَايِدِ: هَذَا بِفَضْلِ رَحْمَتِي لَكَ! اَيْنِ اَز زِيَادِي رَحْمَتِ مَن بِرَايِ تُوَسْتِ^۱.

علامه حاج سيد محمد حسين طهراني رحمه الله عليه ، تعبیر بسیار دلنشین و شیرین از این روایت می نمایند؛ پیغمبر صلی الله علیه و آله می گوید: روی مرا روز قیامت به گویندگان «لا إله إلا الله» سفید کنید! من افتخار می

کنم به آن بچه مؤمنی که سقط شده بدون اختیار و از دنیا رفته! چون پدر و مادرش مؤمن بودند این مؤمن روز قیامت می آید کنار بهشت می ایستد مثل آقاها، دست می زند اینجای کمرش، سینه و شکمش را هم می آورد جلو؛ ملائکه می گویند: آقازاده بفرما بهشت، می گوید: من نمی روم تا پدر و مادرم را زودتر داخل بهشت کنم! بچه سقط، روز قیامت شفاعت از پدر و مادرش می کند!^۲

^۱ اصول کافی، ج ۵ ص ۳۳۴

^۲ نرم افزار کیمیای سعادت، متن سخنرانی های علامه طهرانی، ص ۹۳۶

بهترین راه این است فرزندان را به دنیا بیاوریم و تربیت کنیم و ان شاء الله برای حسن عاقبت آنان تلاش کنیم دقیقاً مثل کاری که مادر شهید احمدی روشن کرده است. حتی بعد از شهادت پسرش آقا مصطفی به ایشان می‌گویند می‌خواهی چکار کنی؟ نگاهی به نوه‌اش می‌کند و می‌گوید: «می‌خواهم یک مصطفای دیگر بزرگ کنم.» اگر امروز احمدی روشن‌ها نبودند معلوم نبود کشور ما به چه سمتی می‌رفت. این کار را همه ما می‌توانیم انجام دهیم. می‌توانیم ده‌ها احمدی روشن و ده‌ها حاج قاسم بزرگ کنیم که یاران امام زمان باشند. اگر نخواهیم یک قدم برای حضرت برداریم شرمنده حضرت خواهیم شد چون خواسته یا ناخواسته با سیره حضرت زهرا سلام الله علیها مخالفت کرده‌ایم. حضرت زهرا ۹ سال با امیرالمؤمنین زندگی کردند و حاصل این زندگی ۹ ساله ۵ فرزند بوده است. این یکی از مصادیق کوثر بودن ایشان است که در این مدت کوتاه توانسته‌اند چنین فرزندان تربیت کنند. اگر ما هم تابع اهل بیت هستیم باید مطیع محض روش و سنت اهل بیت باشیم. یک حدیث بخوانم تا مخاطبان گرامی قدر خودشان را بدانند و اهمیت فرزندان را بهتر درک کنند. رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَتْ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا تَدْرِي مَا هُوَ لِعِظَمِهِ، فَإِنْ مَاتَ فِيهَا بَيْنَ ذَلِكَ كَانَتْ لَهَا مِثْلُ مَنْزِلَةِ الشَّهِيدِ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَتْ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كَعِدْلٍ عِثْقٍ مُخَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رِضَاعِهِ ضَرْبٌ مَلَكٌ عَلَى جَنْبِهَا وَ قَالَ اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غَفِرَ لَكَ»^۱ هنگامی که زنی باردار می‌شود، به منزله روزه‌دار شب‌زنده‌دار و مجاهد در راه خدا با جان و مال است و وقتی وضع حمل نمود، آن قدر اجر دارد که قابل توصیف نیست و اگر در این مدت از دنیا برود، به منزله شهید است. زمانی که به نوزادش شیر می‌دهد، با هر مکیدنی، به او اجر آزاد کردن یک اسیر از نسل حضرت اسماعیل را می‌دهند و وقتی فرزند را از شیر می‌گیرند فرشته‌ای بر شانه زن می‌زند و به او می‌گوید اعمال خود را از سر بگیر چون تمام گناهانت آمرزیده شد.

با همه سختی‌های بارداری، چه کاری را در این دنیا سراغ دارید که این طور به شما ثواب و پاداش بدهند و در آخر هم بگویند همه گناهانت آمرزیده شد و عملت را از نوع شروع کن!!! و یا اگر از دنیا رفت مثل درجات شهدا را به او عنایت کنند سعی کنیم بهترین حیات را داشته باشیم مثل کسانی که در بین ما بودند و هستند و بهترین زندگی را دارند و بنا بر گفته قرآن همه آنها زنده هستند و هرگز نمی‌میرند: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»^۲؛ هرگز گمان نبرید نسبت به کسانی که کشته‌اند در راه خدا که اینها اموات‌اند مرده هستند، بلکه اینها زنده هستند در پیشگاه خدا روزی می‌خورند؛ و اینها مسرور و شادمان هستند به سبب آنچه خدای متعال برای آنها داده است از فضل خودش.

با این کار هم برای ظهور حضرت قدم برداشته‌اید و هم به سیره و روش حضرت زهرا عمل کرده‌اید.

عبد الحمید واسطی می‌گوید به امام باقر(علیه السلام) گفتم: پس در آن روز که امام ظهور کرد و دیگران هم به او گرویدند ماها با مردم دیگر برابریم؟ فرمود: نه؟ شما در آن روز سروران و فرماندهان روی زمین باشید در عالم دیانت برای ما جز این روا نباشد. گفتم اگر من پیش از درک امام قائم مردم؟ فرمود: هر که از شماها بگوید إِنَّ أَدْرَكَتُ قَائِمَ آلِ

^۱أمالی صدوق، ص ۴۱۱.

^۲آل عمران، ۱۶۹.

مُحَمَّدٍ نَصْرَتْهُ؛ اِگر من قائم آل محمد(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) را دریافتم او را یاری می‌کنم، کَانَ كَالْمُقَارِعِ مَعَهُ بِسَيْفِهِ وَ الشَّهَادَةُ مَعَهُ شَهَادَاتَانِ؛ همانند کسی باشد که به همراه او شمشیر زند و شهادت با او دو بار شهادت محسوب شود.^۱

کسانی که طفلی در راه دارند، ممکن است که همان فرزند خیر کثیر و یا کوثری باشد که خداوند عنایت کرده است چون هر فرزندی می‌تواند به بهترین یار امام زمان تبدیل شود درست مثل حضرت قاسم که شهادت در رکاب امامش را از غسل شیرینتر می‌دانست^۲ که در اثر تربیت شایسته توفیق یاری امامش را پیدا کرد و یا مثل حضرت علی اکبر علیه السلام که با تربیت شایسته خلق و خوی او و رفتار و ادب و متانتش در حد اعلای برجستگی و درخشندگی همانند، پیامبر خداصلی الله علیه وآله بود تا جایی که به پدرش عرضه داشت: چه باک از مردن در راه حق؟^۳ روز عاشورا امام حسین علیه السلام وقتی بر بالین حضرت علی اکبر علیه السلام حضور یافت. صورت بر چهره خونین او نهاد. و فرمود علی دنیا عدک العفا کسی چه می‌دانست تاریخ دوباره در هشت سال دفاع مقدس تکرار شود و پسری سر بر بالین پدرش ۲۵ سال آرام بگیرد و ۲۵ سال این دو شهید گذر زمان را به نظاره بنشینند تا گروهی از بچه‌های تفحص بیایند و پدر و پسر را از دل صحرا به دیار خود بازگردانند: طی عملیات تفحص در منطقه چیلان، پیکر دو شهید پیدا شد، یکی از این شهدا نشسته بود و با لباس و تجهیزات کامل به دیوار تکیه داده بود. لباس زمستانی هم تنش بود. شهید دیگر لای پتو پیچیده شده بود. معلوم بود که این دراز کش مجروح شده است. اما سر شهید دوم بر روی دامن این شهید بود، یعنی شهید نشسته سر آن شهید دوم را به دامن گرفته بود. ، پلاک داشتند، وقتی پلاک‌ها را دیدند که بصورت پشت سر هم است. ۵۵۵ و ۵۵۶ . فهمیدیم که آن‌ها با هم پلاک گرفته‌اند. معمولاً این‌ها که با هم خیلی رفیق بودند، با هم می‌رفتند پلاک می‌گرفتند.

اسامی را مراجعه کردیم در کامپیوتر. دیدیم که آن شهیدی که نشسته است، پدر است و آن شهیدی که درازکش است، پسر است. پدری سر پسر را به دامن گرفته است. شهید سید ابراهیم اسماعیل زاده موسوی پدر و سید حسین اسماعیل زاده پسر است، اهل روستای باقر تنگه بابلسر

شهید سید ابراهیم به همراه فرزندان در فعالیت‌های بعد از انقلاب علیه منافقین حضور داشت و پس از شروع جنگ تا زمان شهادت سه بار از طریق ارتش و بار چهارم به همراه اعزام طرح "لیک یا خمینی" به جبهه‌ها اعزام شد. در اعزام آخر، دو پسر خود (سیدرضا و سید حسین) را به همراه خود داشت و سید باقر نیز در خدمت سربازی در جنوب مشغول دفاع بود و این در حالی بود که او ۵۸ سال سن داشت.

^۱ الکافی ، جلد ۸ ، صفحه ۸۰

^۲ مدینه المعجز (سید هاشم بحرانی) ج ۴ ص ۲۱۶ و ۲۲۸

^۳ وقتی کاروان حسینی به منزلگاه «قصر بنی مقاتل» رسید، پس از استراحتی کوتاه و برداشتن آب، در مسیر حرکت، خواب لحظه‌ای چشمان حسین بن علی (علیه السلام) را گرفت؛ وقتی بیدار شد، فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون، والحمدلله رب العالمین». سه بار این جمله را تکرار کرده به طور ضمنی اشاره به حادثه‌ای تلخ و مصائب پیش رو و شهادت داشت. علی اکبر که سوار بر اسب بود، با شنیدن ذکر استرجاع نزد پدر آمد و عرض کرد: پدر جان! جانم به فدایت؛ برای چه استرجاع گفتمی و خدا را حمد کردی؟ امام حسین (علیه السلام) فرمود: سر بر روی زین اسب نهاده بودم که لحظه‌ای به خواب رفتم. سواری را دیدم که می‌گفت: این گروه سیر می‌کنند و مرگ هم در پی آنان روان است. فهمیدم که در این سفر به شهادت خواهیم رسید. پرسید: پدر جان! مگر ما بر حق نیستیم؟ فرمود: چرا فرزندم؟ قسم به خدایی که بازگشت همگان به سوی اوست، ما بر حقیق. علی اکبر عرض کرد: پس دیگر چه باک از مردن در راه حق؟ حسین بن علی (علیه السلام) فرمود: خدا جزای خیر به تو بدهد؛ بهترین پاداشی که به فرزندی نسبت به پدرش می‌دهند. شیخ مفید، الارشاد، ص ۲۲۶ و علی الاکبر، ص ۶۹

فرزندش "سید حسین" پس از گذران دوران پُر مَشَقَّتِ کودکی و نوجوانی زیر سایه‌ی پُر مهر پدر و مادر و تحت تربیت مؤثر آن‌ها در ۱۶ سالگی با دختر دایی خویش "سالله سادات" ازدواج کرد و پس از تولد اولین فرزندش "سید یحیی" در ۱۷ سالگی برای خدمت سربازی به زاهدان رهسپار شد. بعد از شروع جنگ تحمیلی دو بار به جبهه‌ها اعزام شد. علاقه‌اش به شهادت آنقدر زیاد بود که می‌گفت: من اگر شهید نشدم و مُردم، مرا در دریا بیندازید. همیشه به همسرش می‌گفت: من لیاقت شهادت را ندارم ولی اگر شهید شدم امام خمینی دل تو را آرام می‌کند. در شب شهادتش همسرش خواب می‌بیند که جسد شهید را بر سر زانو دارد و امام نیز در کنار او نشسته است. همسرش گفت: سید حسین! تو راست گفتی که امام دل مرا آرام می‌کند

سر انجام این پدر و پسر همانند مولای خود اباعبدالله‌الحسین(ع)، در عملیات "الفجر ۶" در قلّه‌های سر به فلک کشیده "چیلان"، ابتدا پسر در آغوش پدر شهید شده و سپس پدر نیز همان‌جا در حالی که سر فرزندش را بر آغوش گرفته بود، در اثر اصابت گلوله‌ای به فیض عظیم شهادت نائل آمد. شهیدان اسماعیل زاده ۲۵ سال مفقودالجسد بودند تا اینکه گروهی از اعضای تفحص، پیکرهای مطهر این دو شهید بزرگوار را در تاریخ خردادماه ۸۸ در منطقه چیلان کشف کرده و به آغوش خانواده‌شان باز می‌گرداند.^۱

رفتار سازی

برای اینکه ما هم ان شاء الله بتوانیم برای حضرت کاری کرده باشیم و دعای خیر حضرت را داشته باشیم باید در تربیت فرزندانمان چند نکته را رعایت کنیم:

برنامه‌ریزی برای تربیت فرزند:

۱. از همین امروز تلاش کنیم که با یک برنامه‌ریزی خوب و مشورت با مشاورین اهل‌فن، برای فرزندان خودمان آینده‌نگری داشته باشیم. «فرزند عزیز است، ادبش عزیزتر» برای تربیت و رسیدگی به فرزند باید وقت گذاشت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: زنی که سر فرزندان خود را روغن‌مالی می‌کند و موهای سر فرزندان خود را شانه می‌کند، و لباس‌های فرزندان خود را می‌شوید، و به نظافت فرزندان خود رسیدگی نموده و آن‌ها را تمیز می‌نماید، خدای متعال در نامه اعمال چنین زنی، (به عدد هر تار مویی) حسنه‌ای می‌نویسد و به عدد هر تار مویی، گناهی از او را محو می‌فرماید.^۲

در اینجا می‌توانم به شما دو کتاب معرفی کنم:

الف- کتاب من دیگر ما نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی ولدی

ب- کتاب سلوک با فرزند نوشته حجت‌الاسلام والمسلمین جعفر صالحان

تربیت فرزند را باید پدر و مادر قبل از دوران بارداری شروع کنند. مرحومه معصومه بیگم خاتون آبادی مادر شهید بهشتی تعریف می‌کنند:

از اول که این بچه را باردار بودم، قرآن زیاد می‌خواندم، بعد از وضع حمل هم قرآن می‌خواندم و هنگام شیر دادن طفل هم قرآن می‌خواندم. همین‌طور که من قرآن می‌خواندم، بچه شیر می‌خورد. آن وقت

^۱ <https://bzn.ir/111459>

^۲ قال رسول الله(ص): ما من امرأة دهننت رؤوس أولادها، و سرحت شعورهم، و غسلت ثيابهم، و قتلقت قملهم، إلا كتب الله لها - بكل شعرة- حسنة، و محا عنها - بكل شعرة- سيئة عوالم علوم سيدة النساء(ع) و مستدرکاتها، ج ۱، ص ۵۲۳.

این بچه خیلی علاقه‌مند شده بود به صوت قرآن. تا زمانی که بچه شیر می‌خورد، من قرآن می‌خواندم، اما اگر شیر خوردنش به هر دلیلی متوقف می‌شد و قرآن را نمی‌خواندم، بچه ناراحت می‌شد و با سرش اشاره می‌کرد که بخوان، یعنی به این اندازه علاقه‌مند شده بود به قرآن. وقتی که بزرگ‌تر شد، حواسم را برای مواظبت از او جمع کردم.^۱ از همین دوران کودکی باید برای فرزندان خود وقت بگذاریم و برنامه‌ریزی کنیم تا ان شاء الله در آینده از یاران حضرت حجت باشند.

۲. دعا برای فرزندان

این نحوه از تربیت نیازمند یاری خداوند است و انسان بعد از فراهم کردن مقدمات کار و کسب آگاهی‌های لازم برای این امر خطیر، نیازمند استعانت و یاری طلبی واقعی از خداوند است.

کلام امام سجاد در دعایی که برای فرزندان می‌فرماید

«اللَّهُمَّ وَ مَنْ عَلَىٰ بَيْتَاءِ وُلْدِي وَ بِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَ بِإِمْتِنَاعِي بِهِمْ»؛ خداوندا، بر من احسان کن و فرزندانم را برایم باقی گذار و شایستگی‌شان بخش و مرا از ایشان بهره‌مند گردان.

در ادامه حضرت فرزند را مایه توانمندی و رفع گرفتاری‌های والدین و مایه زینت پدر و مادر بیان می‌کنند.

«اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي وَ أَقِمْ بِهِمْ أَوْدِي وَ كَثِّرْ بِهِمْ عَدَدِي وَ زَيِّنْ بِهِمْ مَحْضَرِي»^۲؛ بار خدایا، بازوی مرا به نیروی فرزندانم توانا گردان و به آنان، نابسامانی‌های مرا به سامان آور و به ایشان، شمار یاران مرا فزونی ده و مجلس مرا به وجود ایشان بیارای.

«وَ أَعِنِّي عَلَىٰ تَرْبِيَّتِهِمْ وَ تَأْدِيبِهِمْ وَ بَرِّهِمْ وَ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَادًا ذُكُورًا»^۳؛ بار خدایا، مرا به تربیت ایشان و تأدیب ایشان و نیکی و مهربانی در حق ایشان یاری فرمای.

۳. توسل

یکی دیگر از کارهایی که می‌توانیم انجام دهیم تا هم خودمان و هم فرزندانمان در این راه باشیم که قدمی برای ظهور حضرت برداریم این است که مداوم توسل داشته باشیم به اهل بیت و کسانی که واقعاً در راه اهل بیت بودند. شهدا بعد از شهادتشان بیشتر توانسته‌اند دست‌گیری کنند. به عنوان نمونه کتاب سلام بر ابراهیم مخصوصاً جلد دوم را بخوانید. در آنجا داستان‌هایی را نقل کرده‌اند از توسلات مردم به این شهید عزیز و ایشان دست‌گیری از مردم کرده‌اند. اصلاً سیره شهدا و اهل بیت دست‌گیری از مردم است. اگر ما هم به این شهدا توسل داشته باشیم یقیناً آنها هم دست‌گیری خواهند کرد.

این نمونه‌ها را ببینید:

من هشت سال پیش ازدواج کردم اما بچه‌دار نمی‌شدم تا این که یک بار به توصیه بسیجیان قدیمی مسجد به سراغ مزار شهید نیری در بهشت‌زهرا (علیها السلام) رفتم. شنیده بودم که نزد خدا خیلی آبرو دارد برای همین گفتم: من اعتقاد دارم شما زنده‌اید و به خواست خداوند می‌توانید گره از کار مردم باز

^۱ <https://bzn.ir/482155>

^۲ صحیفه سجاده، دعای ۲۵.

^۳ صحیفه سجاده، دعای ۲۵.

کنید. بعد از او خواستم دعا کند که خدا به من هم فرزندی بدهد. بعد از آن ماجرا، خانم بنده باردار شد و چند روز قبل فرزندان دو قلوبی من به دنیا آمدند.^۱

گریز و روضه فاطمی (س)

پیامبر(ص) در زمان‌های مختلف و با تعبیر گوناگون بیان فرمودند:

«إِنَّ فَاطِمَةَ بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ غَاطَهَا فَقَدْ غَاطَنِي وَمَنْ سَرَّهَا فَقَدْ سَرَّنِي»^۲: فاطمه پاره تن من است، هر که او را آزار نماید مرا آزار نموده، و هر که او را به غیظ آورد مرا به غیظ آورده و هر که او را شاد کند مرا شاد کرده» شاید به خاطر اینکه فرزند پاره دل انسان است و جگرگوشه، از بین رفتن این بخش بدن همراه درد است به‌ویژه اگر این فرزند خرد سال با شد. فرزندان خرد سال هم از آن جهت که قدرت ندارند و هم نمود مهر الهی هستند محبتشان بر دل انسان بهتر جای می‌گیرد و دل‌کندن از آنان سخت است. حال اگر این دل‌کندن به نحو فجیع باشد و در شرایط سخت، عمر انسان را می‌کاهد. اگر آن جگرگوشه، فرزند شش‌ماهه امام حسین باشد در دل‌کندن از او عالمی بسوزد جای دارد.

بچه را تا یک سال و نیم گاهی بیشتر یا کمتر از شیر مادر می‌گیرند آن هم به هزار ترفند که اذیت نشود ولی حضرت علی‌اصغر امام حسین علیه‌السلام را در شش‌ماهگی آن‌هم با تیر سه شعبه با دریدن گلویش از شیر گرفتند.

با سرعتی که تیر به حلقوم او نشست
تا دست‌وپا زند، تن اصغر که جان نداشت
حی برای بستن چشمش زمان نداشت
گیرم گره، حسین، ز قنداقه باز کرد

^۱ «عارفانه» - شهید احمدعلی نیری، انتشارات شهید ابراهیم هادی، چاپ ۱۳۹۲؛ ص ۱۲۹.

^۲ ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، اعتقادات الإمامیه، ص ۱۰۵، کنگره شیخ مفید، ایران، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.